

چند کلمه دربارهٔ فردوسی*

سید حسن تقی‌زاده

چون جناب پرفسور هرتزفلد در ضمن نطق خودشان در جزو آثار ملی قدیم ایران که حفظ یا تعمیر آنها لازم است اشاره‌ای هم به قبر فردوسی طوسی فرمودند مرا به خاطر رسید که در باب این مطلب مهمّ قدری بیشتر افکار آقایان را متوجه سازم.

عظمت مقام فردوسی نه‌چندان است که محتاج به ذکر و شرح باشد و لهذا من هم داخل این موضوع نمی‌شوم چه تا زبان فارسی و ایرانیّت در دنیا باقی است وی یکی از مؤسّسین بزرگ این بنا و رکن رکین آن شمرده خواهد شد. فردوسی برای ایران همان مقام را دارد که هومر شاعر یونانی برای یونان قدیم، هوراس برای روم، شکسپیر برای انگلیس، گوته برای آلمان، ویکتور هوگو و امثال او برای فرانسه، پوشکین برای روسیّه و امرؤالقیس و متنبی برای ملت عرب. او یک کاخ بلندی جاودانی برای بنای ملیّت ما برافراشت که به قول خود از باد و باران گزند نیابد و عمرها بر آن بگذرد و خراب نشود چنانکه گوید:

*. آینده، سال نخستین، شمارهٔ دوم، صص ۱۴۱ تا ۱۴۴.

بناهای آباد گردد خراب
 ز باران و از آتش آفتاب
 پی افکندم از نظم کاخی بلند
 که از باد و باران نیابد گزند
 بدین نامه بر عمرها بگذرد
 بخواند هر آنکس که دارد خرد

برای ما ایرانی‌ها عار است که بر روی قبر چنین کسی که کاخ بلندی برای ملیت ایران برافراشت یک کلبه محقری هم بنا نکرده باشیم. ما ایرانی‌ها باید مثل سایر ملل متمدن از بزرگان خود قدردانی کنیم. در روی قبر شکسپیر نه تنها بنای عالی افراشته شده بلکه در روی قبر یک کتابخانه بزرگی که شامل تمام کتب و مطبوعاتی که در تمام زبانهای دنیا در باب شکسپیر نوشته و تمام چاپهای کتب او و تمام ترجمه‌های آنها به هر زبانی در دنیاست بنا شده است.

ما هم باید در این گونه قدردانی‌ها از این ملل عبرت بگیریم. باید نشان بدهیم که روح ایرانی از حالت عهد آن شیخ واعظ متعصب که جنازه فردوسی را به قبرستان مسلمانان راه نداد عوض شده.

ملاحظه بفرمایید بزرگترین بانی مجد و عظمت ملی و اساس ملیت ایران در عهد خود فقیر و آواره با چشم و گوش ضعیف، منفور وزیر خواجه احمد میمندی و مغضوب پادشاه عهد سلطان محمود غزنوی و تکفیر شده شیخ طابرائی از این دنیا رفت. حالا باید روح بزرگ او مکافات این حق‌ناشناسی زمان حیات خود را ببیند.

فردوسی در اخلاق هم مقامی عالی داشت و کمتر کسی در شعرای ایران زهت اخلاقی او را داشته‌اند او از ابتدا فقیر نبود، گدا و متملق و جایزه‌طلب نبود خود متمول بود ولی تمول خود را صرف ساختن همین کاخ جاودانی کرد و به همین جهت پس از تمام شدن سرمایه شخصی خودش برای انجام بنا محتاج به تقاضای سرمایه از دیگران شد تا صرف زندگی خود کند فقط برای به آخر رساندن آن بنای عظیم ملی که آرزو و امید و مقصد زندگی او بود چنانکه همه‌جا گوید: «زمان خواهم از کردگار جهان» که آنقدر نمیرم که این کتاب را به آخر برسانم و بعد اگر مردم اهمیتی ندارد. یکی از بزرگان علمای آلمان که بهترین کتاب را در باب فردوسی و شاهنامه نوشته گوید که شاید از نظر اهل این زمان تقاضای پول که فردوسی برای تألیف شاهنامه از سلطان می‌کرد قدری قابل انتقاد دیده شود و از شأن وی بکاهد باید درست در نکات هر زمانی دقیق شد. حالا مؤلف برای زندگی خود سرمایه‌ای که لازم دارد که خرج کرده بنشیند و کتاب بنویسد به واسطه فروش نسخه کتاب خود به ناشرین سرمایه‌ای بزرگ به دست می‌آورد ولی در آن زمان این‌گونه ناشرین نبودند و یک مؤلف برای زندگی خود به فراغت خاطر و پرداختن به تألیف محتاج سرمایه‌ای بود که باید به آن طریق به دست بیاورد. فردوسی خود متمول بود و ضیاع و عقار داشت و اگر به اداره آنها و تزئین ثروت و عایدت خود می‌پرداخت و عمر خود را صرف این کار می‌کرد محتاج محمود غزنوی نمی‌شد. لکن آن وقت ما شاهنامه را نداشتیم او سرمایه خود را خورد و شاهنامه را تألیف کرد و پیش از انجام آن سرمایه شخص او تمام شد و محتاج به کسب سرمایه از دیگران برای زندگی خود و در واقع برای انجام شاهنامه شد.

اینجانب در چهار سال قبل در ضمن مقاله‌ای راجع به فردوسی در باب قسمت آخر عمر او چنین نوشته بودم: «با کمال تأسف دیده می‌شود که بزرگترین شاعر ایران و احیاکننده داستان ملی ما در سن پیری و سالخوردگی در حدود هشتاد تا نود سالگی در نهایت فقر و عجز و شکستگی و تنگدستی با قد خمیده و گوش سنگین و چشم ضعیف مطرود و فراری و متواری در مرز و بوم خود پسرمرده با کمال نومی‌دی و بی‌کسی در زیر مواظبت یک دختر به‌سر می‌برده و در تحت حکومت یک پادشاه با اقتدار و قهار که دشمن او بود و زیر تسلط فقهای متعصب سنی حنفی که او را رافضی و مرتد می‌دانستند زندگی می‌نمود و در موقع وفاتش از دفن او در قبرستان مسلمانان ممانعت شد.»

قبر فردوسی در باغ خودش داخل دروازه رزان طوس بود و از وفات شاعر تا صد سال قبل که فریزر انگلیسی قبر را دیده معروف و معمور بود. نظامی عروضی در صد سال بعد از وفات شاعر و قاضی نورالله شوشتری در ۶۰۰ بعد از وفات وی و فریزر در هشتصد سال بعد از وفات قبر را زیارت کرده‌اند. لکن در قرن اخیر که غفلت و انحطاط امور اجتماعی ما را استیلا کرد قبر فردوسی نیز ناپدید شد و اینک جناب پرفسور هرتزفلد برحسب تحقیقات دقیقه به‌طور قطعی محل قبر را معین کرده‌اند.

حالا وقت آن است که ما شایستگی خود را به تجدید حیات ملی و نهضت ترقی و احساسات قومی خود را نشان داده این قبر شریف را تعمیر کنیم و من چه از طرف خود و چه از طرف انجمن آثار ملی که یقین دارم مایل به این کار هستند عامه ملت را به شرکت غیورانه در اولین اقدامی که برای این کار بشود دعوت می‌کنم و عجب نیست که اگر امسال یعنی سنه ۱۳۰۴ هجری که سر

سال نهصدمین وفات شاعر بزرگ است برافراشته شدن بنای شایسته‌ای را بر سر قبر ثبت و تابع خود بکند.

فردوسی به روایتی که برحسب قرائن معتبره اصحّ به نظر می‌آید در سنه ۴۱۶ هجری قمری یعنی ۴۰۴ هجری شمسی وفات کرد و امسال درست نهصد سال از آن تاریخ می‌گذرد. بلی وقت است که همت مردانه در این کار شود و سخن بلندمرد بزرگ که گفته:

چو این نامورنامه آید به بن

ز من روی کشور شود پر سخن

از این پس نمیرم که من زنده‌ام

که تخم سخن را پراکنده‌ام

نه تنها در سینه‌های مردم عارف بلکه در تعظیم مرقد طاهری آن بزرگوار

نیز صادق آید.